

نقد قرائت «اسلام رحمانی»^۱

مگر اسلام، رحمانی نیست، اصطلاح اسلام رحمانی چه اشکالی دارد؟ طرح موضوع اسلام رحمانی اساساً نه از سوی مدافعان و معتقدان به نظام اسلامی بلکه از سوی معارضین آن و برای تخطئه برخی عملکردها در نظام جمهوری اسلامی صورت گرفت؛ بنابراین برخلاف تصور شما مفهوم «اسلام رحمانی» دقیقاً با هدف گرفتن نظام اسلامی، با بهانه‌های حقوق بشری طرح گردیده است. به خاطر اهمیت بحث مناسب می‌دانیم در این بخش به صورت تفصیلی مسئله اسلام رحمانی را مورد کنکاش قرار دهیم. نظریه پردازان تفکر اسلام رحمانی، اسلام خود تفسیری و انحرافی خویش را در قالب کلمات زیبا و قرآنی پوشاندند تا کمترین تنش را به وجود آورند و بدون حساس کردن جامعه نسبت به ابعاد انحرافی این قرائت، آن را در سطح جامعه ترویج و نهادینه کنند. واژه‌ای که در ابتدا می‌تواند ناظر به نشان دادن یکی از ابعاد اسلام عزیز یعنی لطف و رحمانیت و محبت، در ذهن انسان تداعی شود ولی پشت صحنه طرح آن و موارد استعمال آن با رویکردی خاص نشان از مفهوم و منظور دیگری دارد.

۱. ابعاد اسلام رحمانی

۱-۱. بهشت‌پنداری جهان‌جهنمی؛ بُعد هستی‌شناسی اسلام رحمانی

در بُعد هستی‌شناسی اسلام رحمانی معتقد است که تمام عناصر موجود در جهان

۱. برگرفته از: <https://www.porseman.com/article>.

عناصری همسو با یکدیگرند و هیچ تضاد و تزاومی در عالم نیست؛ یعنی جهان مانند بهشت است و نیازی به بغض و خط‌کشی خودی و غیرخودی نیست، اما واقعیت این است که در جهانی که بهشت نیست و تضاد فکری و ستیز عملی ویژگی برجسته آن است، راهی جز شناخت مصالح و مفسد و شوق به مصالح و بغض نسبت به مفسد وجود ندارد.

۱-۲. اومانیسیم؛ بُعد انسان‌شناسی اسلام رحمانی

نگاه اسلام رحمانی به انسان یک نگاه اومانستی است. در این نگرش انسان‌محور و مدار همه‌چیز و خالق همه ارزش‌هاست. برخلاف نگاه دین که «خداوند» را مدار و محور همه ارزش‌ها تلقی می‌کند و اگر به انسان حق تعیین سرنوشت می‌دهد، در محدوده‌ای است که خداوند تعیین و مشخص کرده است. اومانیسیم اول انسان را به جای خدا می‌نشاند و آنگاه وی را به گونه‌ای تعریف می‌کند که کاملاً مادی‌گرایانه است. اندیشه اومانیسیم انسان را همان «من طبیعی» می‌داند؛ بنابراین وقتی از حقوق انسان سخن می‌گویید، منظور فقط حقوق طبیعی یعنی حیات، آزادی و مالکیت است؛ بنابراین اومانیسیم به معنای «اصالت انسان» در برابر «اصالت خداوند» و «اصالت رای انسان» در برابر «اصالت وحی خداوند» زیربنای انسان‌شناسی اسلام رحمانی است.

۱-۳. هرمنوتیک؛ بُعد روش‌شناسی اسلام رحمانی

غربی‌ها مباحثی تحت عنوان هرمنوتیک در جمع‌های روشنفکری مطرح کردند تا بتوانند تفسیرهای خود از اسلام و هر دین دیگری را انجام دهند و بدان مشروعیت ببخشند. امروزه تحت عنوان اسلام رحمانی می‌گویند که ما از اسلام فقط رحمانیتش را می‌فهمیم و غضبش را برداشت نمی‌کنیم و این برداشت ما از اسلام یک برداشت درست است. آنها می‌گویند هرکسی می‌تواند برداشت خودش را داشته باشد که از دل این نوع برداشت‌های متنوع از اسلام بحث «صراط‌های مستقیم» بیرون آید. هدف این بود که

حس تعصب نسبت به دین و مقاومت بر ارزش‌های دینی را بشکنند و همه نسبت به دین حالت تساهل و تسامح پیدا کنند.

درحالی‌که تعصب صحیح یعنی اینکه انسان متدین نسبت به مقدسات، باورها و آموزه‌های دینی احساس مسئولیت داشته باشد و از آنها دفاع کند. این ترفندی که تحت عنوان هرمنوتیک و برداشت‌های متفاوت از دین و صراط‌های مستقیم سال‌هاست شروع شده، بدان جا منجر شد که قرآنی در امریکا چاپ شد که آیات جهاد قرآن را از آن حذف کردند و فقط آیات رحمانی را باقی گذاشتند. توجه شان برای این اقدام این بود که زمان، زمانه تمدن است و زمانی که قرآن حرف از «فَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً» می‌زند زمانه‌ای بوده است که اسلام مواجه با انسان‌های وحشی و جاهل است، اما امروزه همه انسان‌ها متمدن شده‌اند و در نتیجه آن دستورات اسلام مربوط به این زمان نیست.

۱-۴. شعار اسلام رحمانی؛ مصداق سطحی‌نگری

رهبر انقلاب در بحث تأثیرگذاری تشکل‌های دانشجویی، ضمن بیان اهمیت این تشکل‌ها در تصمیم‌سازی به‌رغم عدم حضور در نهادهای تصمیم‌گیرنده به آسیب‌شناسی این گروه‌ها پرداخت. یکی از آسیب‌های گروه‌های دانشجویی سطحی‌نگری است. اگر تشکل‌های دانشجویی و جریان دانشجویی بخواهند یک چنین تأثیرگذاری را به‌دست بیاورند، الزاماتی دارد؛ این الزامات را باید رعایت کنند. یکی از این الزامات عبارت است از کار بر روی مفاهیم اسلامی؛ یعنی عمقی روی مسائل کارکردن؛ سطحی‌نگری ضرر می‌زند (بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان، ۱۳۹۴/۴/۲۰).

رهبر انقلاب یکی از مصادیق این سطحی‌نگری را شعار اسلام رحمانی می‌داند. البته می‌توان در این مورد این آسیب را به موارد دیگر تعمیم داد زیرا افراد گوناگون در مناصب مختلف به اسلام رحمانی از سر آگاهی یا عدم آگاهی اشاره کردند.

۲. اهداف سه‌گانه اسلام رحمانی

۲-۱. هدف اولیه اسلام رحمانی؛ لیبرالیزه کردن اسلام

درست است که به‌کار بردن اسلام رحمانی لزوماً به معنای قرائت لیبرالی از اسلام نیست ولی از آنجایی که استفاده از این واژه تا حدود بسیار زیادی مفهوم نفی دیگر ابعاد اسلام را به‌دنبال دارد، می‌توان به‌کار بردن آن را قائل بودن به قرائت لیبرالی از اسلام دانست؛ قرائتی که نقش دین را نهایتاً در حوزه‌های فردی می‌داند آن هم به‌دلیل آزادی فرد در انتخاب دین و نه به‌دلیل اصالت دین یا وحیانی بودن آن. قرائتی که نقش دین را در اداره جامعه به هیچ‌عنوان پذیرا نیست چراکه با اندیشه لیبرالی، دین در حوزه اجتماعی مانع آزادی‌ها و خواست‌های فردی دیگر افراد جامعه خواهد بود و اصل اساسی لیبرالیسم یعنی آزادی بی‌قید و شرط و خواست نفسانی انسان‌های دیگر جامعه زیر سؤال می‌رود. لیبرالیسم هیچ باید و نبایدی را خارج از اراده فرد نمی‌پذیرد، حال آنکه در اسلام باید و نباید وجود دارد و مسلمان قائل به رعایت باید و نبایدهای آن و ملتزم به آن است.

رهبر انقلاب در ریشه‌یابی این تفکر، آن را نشئت گرفته از لیبرالیسم و لیبرالیسم را در اومانیسم اروپا می‌داند این اسلام رحمانی یک کلیدواژه‌ای است برای معارف نشئت‌گرفته از لیبرالیسم؛ یعنی آن چیزی که در غرب به آن لیبرالیسم گفته می‌شود... اگر اسلام رحمانی اشاره به این است، این، نه اسلام است، نه رحمانی است؛ مطلقاً. تفکر لیبرالیستی از تفکر اروپای قرن هجدهم و نوزدهم - یعنی زیربنای فکری اومانیستی که نفی معنویت و خدا و مانند اینهاست - سرچشمه می‌گیرد؛ چون خدایی نیست، پس سلیقه‌ای است (همان).

درس‌خترانی محسن کدیور که این تفکر را تئوریزه کرد به انسان محوربودن (اصالت انسان) ایشان پی برده می‌شود؛ یعنی تا جایی احکام الهی را قبول دارند که مطابق

خواستشان باشند و با گزینش آیات و احادیث سعی در اثبات نظر خود با دین هستند. مقام معظم رهبری فرمودند: «در این قرانت از اسلام چیزی از تعالیم اسلامی حذف نمی‌شود، تنها برخی از احکام و شعائر که در خارج از زمینه خود و مجزا از شرایط زمانی مکانی عصر نزول درک شده‌اند و در نتیجه این سوءفهم از جوهره رحمانی خود فاصله گرفته‌اند تصحیح می‌شوند و برخی احکام عقلایی که ناسازگار با تعالیم اسلامی نیستند، مورد پذیرش قرار می‌گیرند» رهبر انقلاب این تفکر غیرخدایی را سلیقه‌ای ناقص می‌داند. فکر وقتی خدایی نشد، سلیقه‌ای است؛ سلیقه‌ای که شد، آن وقت ارزش‌ها بر اساس منافع گروه‌های قدرتمند تعریف خواهد شد (همان).

۲-۲. هدف میانی اسلام رحمانی؛ بی‌اعتبار کردن مناسک و احکام دینی و قضایی اسلام

پروژه اسلام رحمانی به معنای عام و کلان پروژه‌ای است که به اندازه کافی درباره آن منابع موجود است و آگاهانه هم رقم خورده است، هدف از طرح این پروژه هم کم‌رنگ کردن بخشی از مناسک دین است، اینها می‌خواهند بگویند که دینداری به سجده و مهر نیست کافی است که دلت پاک باشد، آنگاه دیندار هستی! مباحثی چون جهاد و امر به معروف و نهی از منکر، ساحت ظاهری دین که عمدتاً مناسک دین هستند را می‌خواهند از اعتبار بیاندازند و دین را صرفاً یک امر باطنی غیرمتدین، غیرمنضبط و غیرقابل سنجش به‌شمار بیاورند به‌گونه‌ای که دیگر نتوان ارزیابی کرد چه کسی دیندار و چه کسی غیردیندار است، چه عملی جزء مصادیق دین است و چه اعمالی از مصادیق آن نیست؟ یعنی عملاً همان ادعای کلانی که سکولاریسم یعنی حذف مرجعیت دین در عرصه اجتماع دارد.

منظومه فکری رهبری نگاه همه جانبه به دین است درحالی‌که متفکران این حوزه و به‌ویژه تئورسین این تفکر به طرز ناشیانه‌ای صرفاً به یک جنبه از ویژگی رحمانی دین توجه

کرده و فقط با آوردن آیات و احادیث درصدد اثبات یک وجه از آن بوده رحمت از سنن الهی است. از قواعدی است که به آدمی قدرت پیش‌بینی و احتجاج می‌دهد و خبر از سرشت دستگاه آفرینش می‌دهد. به تعبیر بشری، استراتژی خداوند استراتژی رحمت است. دینی که خدایش رحمان و رحیم است، پیامبرش رحمة للعالمین است، رحمت از سنن الهی آن است، طبیعی است که دینش دین رحمت باشد، نه دین قساوت و خشونت و انتقام خب، این منظر از دین که همه به آن اعتقاد دارند و شکی در آن نیست. ولی سؤال اینجاست که مثلاً وقتی در قرآن قصاص مساوی با حیات اجتماعی معرفی شده، آیا دین دست به خشونت زده است یا این قصاص عین رحمت برای اجتماع مسلمین است.

خدای متعال در سوره حجر از کسانی که قائل به ایمان به بخشی از دین و انکار بخشی دیگر هستند، به «مقتسمین» یاد کرده و به آنان وعده عذاب داده است. در ص ۱۳۶ از جلد ۱۱ تفسیر نمونه ذیل آیات ۸۹ تا ۹۱ سوره مبارکه حجر آمده است: «مقتسمین بیمار دلانی هستند که می‌خواهند دین و حکم خدا را به خدمت منافع خویش گیرند، تنها آن قسمتی را می‌پذیرند که به سود آنهاست و بقیه را پشت سر می‌افکنند، آنان آیات قرآن و حتی گاهی یک آیه را تجزیه می‌کنند، بخشی را که در مسیر تمایل خود می‌بینند قبول کرده یا بازگو می‌کنند و بخش دیگر را کنار می‌گذارند».

۲-۳. هدف غایی اسلام رحمانی: موجه جلوه‌دادن آزادی‌های غربی

غایت نظر اشاعه‌دهندگان تفکر مذکور بهره‌گیری و موجه جلوه‌دادن زادی‌های غربی و غربی‌شدن، نزدیک‌شدن به مدل نگاه کدخدا محور، دست‌کشیدن از آرمان‌ها و روحیات انقلابی و در یک کلام قرارگیری در باشگاه شیطان بزرگ باشد. قرائت‌های اقتباسی از اسلام همخوان با مدرنیته در عرصه‌های سیاسی - اجتماعی که توسط برخی نظریه‌پردازان سیاست‌پیشه مسلمان مطرح می‌شود، افراد را ناچار از تحمل مذهبی با شاخص‌های

لیبرالیسم می‌نمایاند و آن را تنها مسیر زندگی بهتر معرفی می‌کند. ایدئولوژی لیبرالیسم مبتنی بر ابرگفتمان اومانیزم، سبک زندگی‌ای با شاه‌کلید «لسفر»، به‌دست می‌دهد. لفسر، به مفهوم «ولش کن بگذار هرچه می‌خواهد و می‌شود، بشود»، اجازه ظهور و بروز دینی شخصی و دلخواه فرد را ارائه می‌دهد. لیبرالیسم نمی‌گوید خدایی وجود ندارد؛ لیبرالیسم به‌لحاظ جایگاهی که برای خود تعریف کرده است می‌تواند از هر مذهبی و هر اندیشه‌ای عضوگیری کند. «مسلمان لیبرال»، واژه‌ای نامأنوس برای لیبرالیسم نمی‌باشد. خدایی که برای مسلمان لیبرال معرفی و جا انداخته شده است، خدایی فقط مهربان و کاملاً بی‌خیال! است که اصولاً کاری ندارد چه کسی چه اتفاقی را رقم می‌زند، خدای لیبرالیسم، نه اقتصاد بلد است، نه سیاست می‌داند، نه پیامبری دارد و نه کسی را معصوم قرار داده است. «اسلام رحمانی» فرزند همین لیبرالیسم است. رهبر انقلاب می‌فرماید «اگر معنای اسلام رحمانی این است که ما با دشمنانی که علیه اسلام، علیه ایران، علیه ملت ایران، علیه پیشرفت ایران دارند تلاش می‌کنند و از هیچ کوششی فروگذار نمی‌کنند، بایستی با چهره محبت‌آمیز، با دل صاف و پاک برخورد کنیم، نه، این اسلام نیست. این جور معارف من درآوردی خودساخته را من توصیه نمی‌کنم، اما به معارف واقعی اسلامی توصیه می‌کنم» (همان).

۳. هویت طرفداران اسلام رحمانی

عمده افرادی که با آگاهی از اسلام رحمانی صحبت می‌کنند کسانی هستند که دل خوشی از مشی انقلاب اسلامی در ابعاد مبارزه با استکبار، دفاع از مظلومان و مستضعفان و پیشه‌کردن عدالت و مفاهیمی از این قبیل ندارند و با طرح مفاهیمی همچون اسلام رحمانی در حال عقده‌گشایی هستند. از سال‌ها پیش عده‌ای در دنیای اسلام پروژه‌ای را رقم زدند تا اسلام را به وجه باطنی آن تقلیل دهند و منحصر کنند؛ برای مثال پروفیسور

سیدحسین نصر حدود دوازده سال پیش کتابی باعنوان «قلب اسلام» منتشر کرد که در مقدمه و مؤخره آن تصریح کرده؛ از نظر من قلب اسلام، اسلام قلبی است یعنی همان اسلام باطنی! یا کدیور که اسلام رحمانی را چهارچوب بندی کرد یا سروش که به پلورالیسم دینی و تجربه‌گرایی دینی معتقد است و نهایتاً همین پروژه معنویت «ملکیان» که داعیه چنین عنوانی را نیز دارد رسماً، آشکارا و آگاهانه از دین فاصله می‌گیرد و تصریح می‌کند که دین متافیزیک سنگین و مناسک زیادی دارد و معمولاً به خشونت ختم می‌شود ما به جای دین و پروژه دین‌ورزی می‌خواهیم از پروژه معنویت‌ورزی حمایت کنیم.

۳-۱. سکولاریسم عینی امریکایی؛ مدینه فاضله اسلام رحمانی

در نتیجه‌گیری سخنرانی محسن کدیور، وی مدل موردنظر خود را امریکا می‌داند نوعی سکولاریسم عینی معتدل - نزدیک به تجربه امریکا - امری قابل دفاع است و اسلام رحمانی با چنین سکولاریسمی مشکلی ندارد رهبر انقلاب حتی نکات مثبت ارزش‌های امریکایی را در رفتار دولتمردان امریکایی ندیده است امروز یک چیزی به نام ارزش امریکایی وجود دارد؛ می‌شنوید در حرف‌های امریکایی‌ها، [می‌گویند] ارزش‌های امریکایی، ارزش‌های ما...؛ همان چیزهایی است که منتهی می‌شود به این وضعیت جهان‌خوارگی امروز نظام سلطه؛ ... اینها امروز در رفتار دولت امریکا و رژیم ایالات متحده امریکا وجود ندارد؛ حالا، همانی که هست. اگر این اصطلاح «اسلام رحمانی» اشاره به یک چنین چیزی است که خب، این صددرصد غلط است (همان).

۳-۲. قلب ماهیت محبت و مودت اسلام اصیل در نظریه اسلام رحمانی

وقتی یک شاخه گل لطیف برای دفاع از خود خارهای سخت و برنده دارد چگونه می‌توان پذیرفت که یک مکتب و مذهب جهانی که داعیه‌دار مبارزه با مستکبرین جهان است، نظام دفاعی، احکام دفاعی و تربیت دفاعی و تجهیزات دفاعی نداشته باشد و

جنایتکاران و غارتگران و متجاوزان خارجی و داخلی را به حال خود واگذارد؟ وقتی بیش از ۱۵۰ آیه از قرآن کریم مربوط به جهاد و شهادت و مبارزه و مقابله و مشتقات آن و مفاهیم آن است چگونه می‌توان برای خوشامد جنایتکاران، غارتگران و متجاوزان، این بخش عظیم از معارف اسلامی را نادیده گرفت و حذف کرد؟

پرسش جالبی که به ذهن متبادر می‌شود این است که چگونه الگوی مدنظر تئورسین این تفکر که امریکاست (امریکا بیش از هشتصد پایگاه نظامی خارجی در سراسر دنیا دارد) با ویژگی رحمانیت مدنظر این فرد قابل جمع شدن است. این اسلام یعنی اسلام خلع سلاح شده. آیا با اسلام رحمانی مدنظر این افراد، پیروزی انقلاب اسلامی، پیروزی در جنگ تحمیلی و مقاومت ۱۲ ساله هسته‌ای قابل تحقق بود؟ آیا با اسلام رحمانی مدنظر این افراد، پیروزی حزب الله و حماس مقابل رژیم صهیونیستی قابل تحقق بود؟

اصولاً امور قدسی حوزه خوف و رجا هستند. خداوند اگر الرحمن الرحیم است، قاصم الجبارین نیز می‌باشد این عین عدالت الهی است. رهبر انقلاب به صورت شفاف به این موضوع پرداخته و فرمودند:

اگر منظور از اسلام رحمانی این است که ما به همه موجودات عالم با چشم رحمت نگاه کنیم، با چشم مودت نگاه کنیم، این هم درست نیست؛ این هم خلاف قرآن است. صریح قرآن، ناطق برخلاف این حرف است. بله، محبت و مودت و معدلت (دادگری) را مخصوص مسلمان‌ها نمی‌داند؛ می‌گوید شما که توانایی دارید، نسبت به غیرمسلمان هم بایستی با مودت و معدلت رفتار کنید، به شرطی که با شما دشمنی نکرده باشند و دشمنی نخواهند بکنند. امیر مؤمنان علیه السلام در آن خطبه معروف [می‌فرماید]: **بَلَّغْنِي أَنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ كَأَنَّ يَدْخُلُ عَلَى الْمَرْأَةِ الْمُسْلِمَةِ وَالْأُخْرَى الْمُعَاهِدَةَ** (نهج البلاغه، خطبه ۲۷) بعد در آخرش حضرت می‌فرماید که جا دارد که انسان مسلمان از این غصه دق کند؛ چرا دق کند؟ برای اینکه سپاه معاویه بر زنان غیرمسلمان - زنان «معاهد»؛ یعنی مسیحی یا یهودی‌ای که در

ذمه اسلام زندگی می‌کند - وارد شدند و به او اهانت کردند و مثلاً دستبندش را و زیورآلاتش را از دستش کردند و بردند. حضرت می‌گوید از این غصه انسان باید دق کند. بله، نسبت به غیرمسلمانی که دشمنی نمی‌کند، این است. قرآن می‌گوید: «لَا يَنْهَكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يُخْرِجُوكُم مِّن دِيَارِكُمْ أَن تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِ: [کسانی که] کافرند اما به شما دشمنی نکردند و دشمنی نمی‌کنند، با اینها نیکی کنید، با اینها قسط و عدل به کار ببرید» (ممتحنه: ۸)، اما از آن طرف می‌فرماید: «أَلَا تُقَاتِلُونَ قَوْمًا نَّكَثُوا أَيْمَانَهُمْ وَ هُمَا بِأَخْرَاجِ الرَّسُولِ وَ هُمْ بَدَءُوكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ: با آن کسانی که عهدشکنی می‌کنند، به برهم زدن کانون زندگی شما و پیغمبرتان همت می‌گمارند و آنها شروع‌کننده‌اند به دشمنی، می‌خواهید مبارزه نکنید؟» (توبه: ۱۳). این آیه قرآن است؛ با خطاب عتاب‌آمیز و گلایه‌آمیز یا ملامت‌آمیز می‌گوید: اَلتَّخَشُّوْنَهُمْ؛ از اینها می‌ترسید؟ بعد می‌فرماید: فَاللَّهُ أَحَقُّ أَن تَخْشَوْهُ: اگر راست می‌گویید، اگر مؤمنید، از خدا باید بترسید، نه از این کسان (بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان، ۱۳۹۴/۴/۲۰).

۴. مفهوم‌شناسی کافر

باتوجه به فراز اخیر از پرسش، احساس می‌شود خلطی ذهنی پیرامون مفهوم کافر و اقسام آن و احکام مربوط به هر بخش از آنان رخ داده است. به‌همین جهت مناسب می‌بینیم به‌صورت اجمالی اقسام کفار و چگونگی تعامل با هر قسم از آنان در منظومه فقهی اسلامی - شیعی را با هم مرور نماییم.

در یک رویکرد می‌توان کفار را به دو دسته ذیل تقسیم کرد:

۱. کفار غیرحربی: کفار غیرحربی، کفاری هستند که در حال جنگ و محاربه با مسلمین نیستند و آنها را می‌توان به سه دسته ذیل تقسیم‌بندی کرد:
 - الف) کفار اهل ذمه: آن دسته از کفار که با پرداخت جزیه به حکومت اسلامی،

حاکمیت اسلامی را پذیرفته، در پناه حکومت اسلامی زندگی می‌کنند و در نتیجه هم آنان پای‌بند به مقررات جامعه اسلامی و رعایت نظم عمومی و پاسداشت شعائر اسلامی هستند و هم حکومت اسلامی امنیت آنها را به عهده گرفته است، این دسته از کفار، حرمت مال و جان و ناموسشان از سوی حکومت اسلامی تضمین و تأمین می‌گردد.

ب) کفار معاهد: آن دسته از کفاری که اهل کتاب نیستند، ولی با حکومت اسلامی پیمان می‌بندند و بر اساس این پیمان در حوزه‌های مختلف با مسلمین ارتباط متقابل صلح‌آمیز دارند.

ج) کفار مستامن: کفاری که از حکومت اسلامی پناه خواسته‌اند و حکومت اسلامی امنیت آنها را تضمین کرده است.

۲. کفار حربی: کفاری که نه اهل ذمه هستند و نه معاهد و نه مستامن، یعنی همانان که به خدای متعال و نبوت حضرت محمد مصطفی خاتم الانبیاء ﷺ اعتقادی نداشته و آن را انکار می‌کنند یا اینکه منکر ضروریات دین می‌باشند و به هیچ نحو در پناه حکومت اسلامی نبوده و همواره در صدد ضربه زدن و جنگ با اسلام و امت اسلامی هستند. در چنین صورتی، این کفار ستیزگر و در حال جنگ با نظام اسلامی، کفار حربی محسوب شده و علاوه بر اینکه ارتباط با چنین کسانی جایز نمی‌باشد بلکه حتی مال و جان آنها حرمتی ندارد.

حال پس از روشن شدن مقصود از کافر حربی به این مسئله می‌پردازیم که آیا امروزه دولت‌های غیرمسلمان امروزی را می‌توان مصداق کفار حربی دانست؟

به نظر می‌رسد با توجه به تعریفی که از کفار حربی اراده گردید، نمی‌توان اکثریت این دولت‌ها را مصداق کفار حربی دانست؛ زیرا هرچند برخی از نیروهای این کشورها در ممالک اسلامی حضور دارند اما این گونه نیست که بتوان آنها را در حال جنگ با مسلمین دانست. به عبارت دیگر حضور چنین کشورهایی در ممالک اسلامی

به‌عنوان جنگ با مسلمین نیست بلکه به بهانه مبارزه با تروریسم و مانند آنها و در برخی موارد حتی با درخواست خود کشورهای اسلامی نیروهایشان را در این کشورها مستقر نموده‌اند.

بله یقیناً دولت جعلی و نامشروع اسرائیل جزء کفار حربی بوده و همچنین شاید بتوان دولت امریکا را - با توجه به ستیزه‌گری‌های بی‌وقفه به نظام اسلامی و ملت مسلمان ایران را - نیز جزء کفار حربی دانست، اما همان‌گونه که خود نیز مستحضرید جمهوری اسلامی ایران اساساً اسرائیل را به رسمیت نشناخته و با امریکا نیز از ابتدای انقلاب اسلامی در حالت قطع هرگونه رابطه‌ای است.

در همین جهت به دیدگاه فقهی آیت‌الله العظمی مکارم شیرازی (حفظه‌الله) - از مراجع عظام تقلید - پیرامون این مسئله توجه فرمایید:

بسیاری از دول امروز که با ما روابط سیاسی دارند و با ما در حال جنگ نیستند مصداق کافر «معاهد» محسوب می‌شوند و مادام که به نحوی از انحاء با مسلمین وارد محاربه نشوند همه چیز آنها و جان و مالشان محترم است؛ زیرا طبق تعهداتی که از طریق روابط سیاسی و قوانین پذیرفته‌شده بین‌المللی با آنان داریم داخل در معاهد هستند (مکارم شیرازی، استفتانات جدید، ج ۱، سؤال ۱۱۶۱).

همان‌گونه که ملاحظه می‌فرمایید ایشان دولت‌های غربی را که بر اساس تعهدات مرسوم سیاسی و قوانین جاری بین‌المللی با کشور ما در ارتباط هستند را جزء کفار معاهد می‌دانند و مادامی که این دولت‌ها با مسلمانان محاربه نمایند، عقد قرار داد و معاهده - در زمینه‌های مختلف - با آنان جایز بوده و احترام به معاهداتی که با آنان داریم نیز لازم می‌باشد.

با این توضیحات دلایل جواز وجود ارتباط با دول غربی غیر محارب روشن گردیده و بنابراین وجود معاهدات اقتصادی و... بین نظام اسلامی و این دولت‌ها اشکالی ندارد.

البته لازم است ضمن تأکید مجدد بر این مطلب که حضور نیروهایی از برخی

کشورهای غربی در ممالک اسلامی را نمی‌توان به معنای محاربه آنان با اسلام و مسلمانان دانست، مطلب مهمی را متذکر گردیم.

هرچند حضور و نقش‌آفرینی دولت‌های غربی در برخی ممالک اسلامی، مصداق محاربه نمی‌باشد اما بدون تردید این دولت‌ها به‌دنبال بسط نفوذ و سلطه خویش در کشورهای اسلامی هستند و به‌همین دلیل و از باب نفی سییل و حرمت تسلط کفار بر مسلمین، جلوگیری از این نفوذ بر دولتمردان و ساکنان مسلمان آن دسته از ممالک اسلامی واجب مؤکد است.

اساساً یکی از ریشه‌ها و دلایل فقهی و شرعی و انگیزه‌های دینی انقلاب اسلامی ایران، همین قطع ید و تسلط کفار از مملکت اسلامی ایران بود. در اتفاق بزرگی که در انقلاب اسلامی ایران رخ داد نفوذ و سلطه و تسلط دول کفری مانند امریکا و اسرائیل و انگلیس و... از این بلاد اسلامی کوتاه گردید؛ بنابراین بر مسلمانان کشورهای که دول کفر - ولو غیر محارب - به‌دنبال بسط سلطه خویش بر آن کشورها هستند از نظر شرعی واجب است به قیام علیه این سلطه برخاسته و از چنین سلطه‌ای ممانعت به عمل بیاورند.